

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷

حدیث مورد بحث

"إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَىٰ وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ"

مصباح، چراغ نشان دهنده‌ی راه

این فرمایشی که از مقام رسالت نسبت به وجود مقدس ابی‌عبدالله صلوات الله علیه نقل شده، تعبیری پر محتوا است. با استفاده از کتب لغت ملاحظه می‌شود که دو لغت مصباح و سراج هر دو به معنی چراغ است، اما مصباح نوع خاصی از چراغ است که در تعبیر ساده، چراغ راهنما خوانده می‌شود. البته منظور از چراغ راهنما، آن چراغ خاصی که در عرف متداول است نیست بلکه چراغی است که راه را نشان می‌دهد.

گاهی از اوقات راه‌های رسیدن به مقصد متعدد است. بعضی از راه‌ها دورتر و بعضی دیگر آسان‌تر، اما تردد در آن‌ها مشکل‌تر است و در مواردی احتمال نرسیدن به مقصد هم وجود دارد. در گذشته گروهی از حجاج عراقی یا ایرانی از نجف اشرف اراده‌ی رفتن به سفر حج می‌کردند. در این سفر، راهی میانبر وجود داشت که از نظر کیفیت و شرایط تردد، بدترین مسیر بود. در آن راه، بادها و طوفان‌های بسیار شدیدی می‌وزید و تپه‌های عظیم شن جاده را پنهان می‌کرد. مسافران اشخاصی را که راهنما و بلد بودند را استخدام می‌کردند که راه را گم نکنند.

در تاریخ آمده است که حضرت مسلم سلام الله علیه به مدینه مشرف شده بود که با خاندان خود خداحافظی کند و سپس طبق فرمان مولای خود ابی‌عبدالله صلوات الله علیه با دو راهنما به سمت عراق به راه افتاد. بار اول راهنماها راه را گم کردند و بر حسب ظاهر آن بزرگوار هم وظیفه نداشت که از وسائل غیر عادی استفاده کند و راه را پیدا کند. آبی که آن‌ها همراه داشتند تمام شد و آن دو نفر از دنیا رفتند. حضرت مسلم سلام الله علیه خود را به روستایی رساند. خدای متعال تقدیر نکرده بود که عمر آن حضرت در آن بیابان تمام شود، چون باید به عراق می‌رسید تا در کوفه آن برنامه‌ها اجرا شود. به نقشی که این گونه از راهنماها دارند در معنی لغت مصباح اشاره شده است. یعنی این افراد چراغ راهنما هستند.

نشان دادن مقام اهل بیت صلوات الله علیهم به مردم توسط خدای متعال برای اتمام حجت

از جهت مقام عصمت و امامت فرقی بین ابی‌عبدالله صلوات الله علیه و سایر اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین نیست، اما از جهت خصوصیات دیگری که بر حسب شرائط زندگی ایشان ظهور و بروز پیدا کرد، تفاوت وجود داشت؛ مانند حوادثی که پس از دعوت ابی‌عبدالله صلوات الله علیه به عراق رخ داد و اجری که خدای متعال به این بزرگوار و یاران ایشان عطا کرد. نکته‌ی دیگر این که آن چه خدای متعال از نورانیت و علم به اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین عطا فرموده بود هزاران برابر نیازهای انسان‌های آن زمان بود. تاریخ هم این نکته را روشن کرده است.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد از ضربت خوردن به مردم می‌فرمودند: "سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي"، "إِنَّ هَاهُنَا لَعَلِمًا جَمًّا"، و "أَنَا بِطَرِيقِ السَّمَاءِ أَعْرِفُ مِنْ طَرِيقِ الْأَرْضِ". در یکی از این موارد فردی از میان مردم برخاست و گفت: موه‌ای سر و صورت من چند تا است؟ روایات نشان می‌دهد که آن مردم اکثراً این‌گونه بودند. خدای متعال این مقام و این مرتبت و این رفعت را از این بزرگواران ظاهر کرد و به مردم نشان داد تا نتوانند در قیامت ادعا کنند که ما نعوذ بالله از تفاوت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با عمر بی‌اطلاع بودیم. خدای متعال اثبات می‌کند که این افراد دروغ می‌گویند. در زیارت جامعه‌ی کبیره در شش-هفت خط این نکته با صراحت ذکر شده است که خدای متعال مقام و مرتبت و بزرگواری اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را به گروه‌های مختلف مردم فهمانده است. این کلام از امام دهم صلوات الله علیه از نظر سند هیچ مشکلی ندارد و هیچ‌یک از علما هم در مضامین این زیارت شک نکرده‌اند.

خدای متعال تمام اولیاء خود، اعم از انبیاء، ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و دیگرانی که نزد حق تعالی نسبت به سائرین امتیاز دارند را به رخ مردم می‌کشد و اولیاء خدا خودشان این برتری‌ها را نشان نمی‌دهند. حق تعالی از مردم توقع دارد که گوش به فرمان ایشان باشند تا هدایت شوند و این بزرگان را با خود یکی ندانند. این فرمایش امیرالمؤمنین صلوات

الله علیه که "أَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْرِفُ مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ"، مورد نیاز مردم نبود و آن‌ها کسی را لازم نداشتند که به راه‌های آسمان، بهتر و بیشتر از راه‌های زمین اشراف داشته باشد. البته "أَعْرِفُ مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ". یک نوع مبالغه است. خدای متعال این بزرگواران را این‌گونه ممتاز قرار داده است که مردم به خود اجازه ندهند فریب شیطان را بخورند و به دنبال معاویه‌ها و یزیده‌ها بروند.

صحنه‌های آزمایش، نشان‌دهنده‌ی تفاوت انسان‌ها

از اول خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام تا آخر دنیا بیش از یک وضعیت وجود ندارد. خلقت خدای متعال کلی بوده است و قهرا با اختلاف شرائط، پدر و مادرها و مربی‌ها تفاوت به وجود آمده و در بین مردم، افراد خوش فهم و بد فهم، خوش جنس و بد جنس ظاهر شده‌اند. انسان‌ها از قابلیت‌های یکدیگر بی‌اطلاع هستند. به عنوان مثال نمی‌دانند توان دیگری برای بلند کردن بارهای سنگین چگونه است. در شرائط آزمایش، این ویژگی ظاهر می‌شود. تا هنگامی که مردم با شرائط آزمایش برخورد نکنند مشخص نمی‌شود که چه کسی خوب یا بد است؛ چه کسی سعید یا شقی است؛ چه کسی راه صحیح را انتخاب کرده و چه فردی راه نادرست را انتخاب کرده است. اما وقتی که یک موج در جامعه به وجود بیاید، نتیجه‌اش همان "لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَيَخْيِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ" است.

به لطف خدای متعال من مقیدم که به خودم تلقین کنم که همه‌ی موجودات از من بهتر هستند. کبر با انسان همان کاری را می‌کند که با شیطان کرد. کسی که پنجاه هزار سال خدای خود را عبادت کرده بود از راه خارج شد. خدای متعال فرمود که تو رجیم یعنی رانده شده‌ی از درگاه من هستی. او هم عرض کرد که خدایا به من عمر طولانی بده. من هم توان دارم که فرزندان حضرت آدم را منحرف کنم. چون تو به آن‌ها اختیار داده‌ای. "الْأَعْيَادُ كَمِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ".

در مقابل این سوء استفاده‌ی شیطان، خدای متعال انبیاء، اولیاء، علماء و افراد خوب و متقی را خلق کرده است، تا بدین ترتیب انسان چندین نوع هدایتگر داشته باشد. چنین نیست که انسان بر سر دوراهی‌ها هیچ نوع هدایتی از سوی حق تعالی نداشته باشد و ندانسته تسلیم شیطان شود و سپس جهنمی هم شود. اگر به صورت استثنا، چنین موردی وجود داشته باشد، به فرموده‌ی حق تعالی در قرآن، این انسان را عقوبت و عذاب نمی‌کنند، زیرا می‌گوید: من یقین کردم این راهی که می‌روم درست است، اما مسیر اشتباه بود. تا هنگامی که خدای متعال با فردی اتمام حجت نکند او را عذاب نمی‌کند.

جاهل قاصر یعنی نادانی که نتواند تحقیق کند تا برای او مشخص شود راه مقابل او، صحیح یا نادرست است، او را سعادت‌مند می‌کند یا او را بدبخت می‌کند. «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» در قرآن کریم مربوط به جاهل قاصر است و جاهل مقصر مورد نظر نیست. مصباح چراغی است که در موارد شبهه و اشتباه و تاریکی جو، تاریکی را برطرف می‌کند، همان‌گونه که چراغ خودرو جاده را روشن می‌کند تا راننده موانع را ببیند. عرب چنین چراغی را مصباح می‌نامد و به آن سراج نمی‌گوید.

از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نقل شده است: "نَحْنُ أَمْرَاءُ الْكَلَامِ". یعنی ما اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین بزرگ‌ترین انسان‌ها در بیان هستیم. نهج‌البلاغه‌ی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را حتی دانشمندان عادی عرب فصیح که در عربستان سعودی هستند، نمی‌فهمند، بلکه برای فراگیری نیاز به استاد دارند. تعبیرات و کنایاتی که در فرمایشات آن بزرگواران هست باید برای مردم تفسیر شود، تا قادر به فهم آن باشند. به عنوان مثال دیگر، با خواندن دعای شریف ابی‌حمزه‌ی ثمالی و ترجمه‌ی آن، نمی‌توان از مفهوم آن مطلع شد، مگر این‌که انسان مقداری از عمر خود را در علم صرف و نحو و زبان عربی مصرف کرده باشد. معانی بیان خوانده باشد تا کنایات را بفهمد. در زبان فارسی هم فردی که متخصص ادبیات فارسی نباشد، رموز و اسرار و نکات ذکر شده توسط یک انسان ادیب را نمی‌فهمد. کتاب‌های تفسیر مفصل برای توضیح اشعار حافظ که حافظ قرآن و عارف بوده، نوشته شده است.

سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه و خاندان و یاران ایشان، روشن‌کننده‌ی حق و باطل در جوامع بشری

گاهی از اوقات جوامع مبتلا به مشکلاتی می‌شود و امواج حق و باطل به وجود می‌آید. مردم نمی‌دانند که کدامیک از دو طرف حق می‌گوید هرچند ظاهر هر دو هم حق است. افراد هم به صورت رایگان دارای بصیرت نمی‌شوند که خدای متعال

به طور خصوصی به آن‌ها کمک کند. باید انسان ویژگی‌های مثبتی از خود بروز دهد تا خدای متعال توفیقاتی به او عطا کند و بصیرت پیدا کند. از آن‌چه که راه حق و راه باطل را به انسان نشان می‌دهد به مصباح تعبیر می‌شود.

از میان دوازده امام صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین اغلب مردم از تاریخ ولادت و شهادت سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه مطلع هستند اما همین آگاهی را نسبت به سایر آن بزرگان ندارند. خدای متعال وجود مقدس این بزرگوار را چراغ راه‌نما و مصباح در جامعه خلق کرده است. خورشید را کسی گم نمی‌کند. اما ستاره‌ی زهره یا سهیل را بیشتر مردم نمی‌شناسند. وجود مقدس سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه و اصحاب و اهل‌بیت ایشان چنین چراغی در جوامع بشری شده است که به تعبیر مقام رسالت خاموش‌شدنی نیست. غیر از خورشید چراغ خاموش‌نشدنی در جهان وجود ندارد. می‌توان آن حضرت را در مقام اثبات و شرایط زندگی خود و موفق بیرون آمدن از آن شرایط، این‌گونه تشبیه کرد.

در هر زمانی اگر کسی در تشخیص حق و باطل دچار مشکل شد، او را به واقعه‌ی کربلا رجوع می‌دهیم. آن چهل-پنجاه روز، نه تنها در بین شیعه و سنی و مسلمان‌ها، بلکه در دنیا می‌درخشد. در مسیحیت، در یهودیت و حتی در کمونیست‌ها هم همین‌گونه است. یکی از نتایج آن حادثه این بود که چندهزار تواب به وجود آمد.

عهدنامه‌ی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نامه‌ای است که حضرت به مالک اشتر هنگام عزیمت برای حکومت مصر نوشته‌اند. مالک هرگز به مصر نرسید و بین راه با عسل مسموم به درجه‌ی شهادت رسید، اما این عهدنامه فقط برای مالک یا متناسب با حکومت مصر نبود. این عهدنامه حتی برای کسانی که خدا را قبول ندارند مورد استفاده است.

سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه با این برنامه‌ای که در این چهل-پنجاه روز اجرا فرمود، چندین دانشگاه تأسیس کرد. این دانشگاه تعطیلی ندارد و این چراغ خاموش‌شدنی نیست. نه این‌که هر کسی حاجت داشته باشد، ایشان حاجت او را زود مرحمت می‌کند، بلکه انسان شدن در دنیا بستگی به فراگیری در این دانشگاه دارد.

تأسیس چنین دانشگاهی که تعطیلی نداشته باشد، و روشن کردن چراغی که خاموشی نداشته باشد، منحصر به همین نوعی می‌شود که سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه عمل کرد. حضرت زکریا، پدر حضرت یحیی سلام‌الله‌علیهم‌با راهنمایی جبرئیل به درخت پناهنده شد. اما شیطان آمد، و استفاده از آره‌ی دو سر را به مشرکین یاد داد که درخت را به دو نیمه کنند. بر حسب نقل، آن حضرت از حق تعالی کمک خواست. جبرئیل آمد و به ایشان گفت که اگر تسلیم نباشی از الطاف حق تعالی محروم می‌شوی. کسی که به خدای متعال چرامی‌گوید، او را نشناخته است، و تا این نحوه‌ی تفکر و انتقاد نسبت به حق تعالی از مغز او بیرون نرود، موحد هم نخواهد شد. «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ» چون و چرا با خدا نکنید.

بین چراغ‌های معنوی هم بسیار فاصله است. حضرت یحیی را هم بالای تپه بردند و سر بریدند. چراغ‌های معنوی از لحاظ خصوصیات اجرایی متفاوت هستند. چراغ کربلا اختصاصی به دین و مذهب ندارد، و افراد بی‌دین هم می‌توانند از آن استفاده کنند، و بهترین و پایدارترین حکومت را داشته باشند.

حضرت آن خصوصیتی که در شب هشتم ذی‌الحجه سال شصت هجری در مکه فرمود را می‌دید. امکان ندارد ما بتوانیم به طور اجمال تصور کنیم که آن روح مقدس در چه مرتبه‌ای حرکت می‌کند. تا به حال ما برای حضرت زکریا یا حضرت یحیی اشک نریخته‌ایم. قبل از پیامبر اسلام، انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین هنگام عبور از کربلا غصه‌دار می‌شدند و اشک می‌ریختند. این‌ها افسانه نیست، این‌ها روایات متعدد و از مطالب مسلم است.

خاموش نشدن چراغ هدایت، نتیجه‌ی حوادث کربلا

نمی‌توان شکر و سپاس حضور در مجالس ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه را به جا آورد. این حضور با تمام مادیات قابل مقایسه نیست. برادر ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه به ایشان عرض کرد که "فَمَا بِالْكَ لِهَوْلَاءِ النِّسْوَةِ". چرا زن و بچه را با خود می‌بری؟ حضرت فرمودند: جدم به من فرموده‌اند که آن‌ها را هم ببرم. عقل برادر حضرت کشش نداشت که نتایج این عمل را درک کند. حضرت می‌خواستند که هر چه دارند را در راه رضای خدا بدهند تا این چراغ خاموش‌شدنی نباشد. اگر علی‌اصغر سلام‌الله‌علیه، در حادثه‌ی کربلا آن‌گونه شهید نمی‌شد و از تشنگی جان می‌داد، شیعیان آن واقعه را بعد از هزاروسیصد-چهارصد سال فراموش می‌کردند. این یکی از شعاع‌های مصباح هدایت است.

معنای "مِصْبَاحُ الْهُدَى" چراغ هدایت نسبت به جهان هستی است. روایت داریم فطرس ملک به دلیل یک ترک اولی مقام خود را از دست داد و از پیش‌گاه حق تعالی رانده شد. هنگامی که جبرئیل به طرف زمین می‌رفت تا به مقام رسالت برای تولد چنین شخصیتی تبریک بگوید، فطرس هم تقاضا کرد که او را هم همراه ببرد تا از این فرصت برای نجات خود استفاده کند. ما نمی‌توانیم حجم ظاهری و حجم معنوی این حادثه را تصور کنیم.

افراد زیادی در رکاب ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه شهید شدند، اما ما نام آن‌ها را نمی‌دانیم. در مورد شهادت علی‌اصغر سلام‌الله‌علیه دو روایت داریم. در یکی ذکر شده است که حضرت کنار خیمه تشریف آوردند و به خواهر خود زینب سلام‌الله‌علیها فرمودند که کودک شیرخوار من را بیاور تا با او خداحافظی کنم. آن بزرگوار می‌خواهند که آن بنای معنوی و انسانی را که برای همه‌ی دنیا از اول تا آخر ساخته‌اند تکمیل کنند تا هیچ‌گونه کسری نداشته باشد. باید این‌گونه فکر کرد. این آقازاده نباید در خیمه از شدت عطش جان دهد.

شیطان بسیار قوی است. هر سال برای ما پیغام می‌آید که هزینه‌ی اطعام در ایام عاشورا را به فقرا بدهید. خدای متعال به ما این فهم را داده است که درک کنیم این گوینده شیطان مجسم است. با گذشت زمان، از توزیع این غذا بین فقرا اثری باقی نمی‌ماند. آن حضرت از خاندان خود هزینه کردند و اثرات این واقعه بعد از هزاروسیصد و چند سال مرتب توسعه پیدا می‌کند و انسان‌ها بیدار می‌شوند و مفهوم انسانیت را درک می‌کنند.

شهادت طفل شیرخوار، یک رشته در دانشگاه ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه

در روایات دوم که محدث قمی به آن‌ها هم اشاره کرده، آمده است که حضرت برای خداحافظی از خاندان خود تشریف آوردند. خواهر ایشان طفل شیرخوار را که از شدت تشنگی بی‌تابی می‌کرد را آورد. مادر این طفل شیرخوار برای طلب آب جلو نیامد تا این پدر را خجالت ندهد. در صحنه‌ای دیگر، سیدالشهداء زبان خود را در دهان علی‌اکبر گذاشتند، و به ایشان عملاً فرمودند، که دهان پدرت از دهان تو خشک‌تر است؛ ولی حضرت نمی‌خواهند این مطلب را با بانوان مطرح کنند. زینب سلام‌الله‌علیها پا به پای برادر این برنامه را تکمیل می‌کند. این بانوی بزرگوار و حضرت ابوالفضل سلام‌الله‌علیها شاگرد خصوصی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بودند. یک رشته در دانشگاه ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه در کربلا شهادت طفل شیرخوار است که خود، مشتمل بر درس‌هایی برای انسان‌ها است. جوانی به نام اکبر صادقی در زمان مبارزات انقلاب از من اجازه می‌خواست که کودک یک‌ساله‌ی خود را برای تظاهرات به میدان آرک ببرد تا در صورت شهادت این کودک، احساسات مردم بیشتر تحریک شود. این انگیزه، آن شعاع مصباح‌الهدی است که در وجود اکبر صادقی ظاهر شد. او خودش هم شهید شد.

بعضی نقل کرده‌اند که حضرت سوار اسب نشدند، سوار شتر شدند و لباس رزم را از تن درآوردند و عمامه به سر کردند. دشمن حضرت را با آن شرایط در حالی که طفلی در بغل داشتند مشاهده کرد. اگر کم‌تر از این حادثه رخ داده بود، با کمک شیطان ما نسبت به شدت خباثت قاتل‌های ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه دچار شک می‌شدیم. در این زمان در کلاس درس دانشگاهی، نسبت به عمر این حرف را زده‌اند که هرچند غاصب بوده، اما فتوحات و خدماتی هم داشته است.

از خدای متعال بخواهید که روح شما را هدایت کند. گوینده‌ی ای حرف خود شیطان است. نمی‌توان سعادت دنیای فرزندان حضرت آدم را که می‌توانست از برکات حکومت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه و فرزندان کرام او صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین باشد، کوچک شمرد. هر چه افراد جهنمی داریم، ناشی از آن غصب خلافت است.

حضرت به دشمنان فرمودند: فرزند من تشنه است، اگر به من رحم نمی‌کنید به او رحم کنید. این نوع منطقی و استدلال در ساعات آخر عمر شریف ابی‌عبدالله هم وجود داشت که فرمودند: "وَيَلِكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفْيَانَ إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ". ایشان این نکته را به ما یاد می‌دهد: "فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ". کشتن زن و بچه در یمن به جرم مسلمان و شیعه بودن هم از همین سنخ است. تا دنیا هست این دو راه وجود دارد، و خوب‌ها و بد‌ها ظاهر می‌شوند. تا این صحنه‌ها به وجود نیاید، وضع افراد که عبدالله هستند یا بنده‌ی شیطان، مشخص نمی‌شود. معنای «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ» همین است.